

بحثی در خصوص آزادی بیان ونسبت آن باهمبستگی اجتماعی در گفت وگو بامجید رضائیان

قانون هم بدون آزادی پایدار نمی ماند



عکس: ناصر چریبندی

طرح نو | فرغ فکری | گله می کنند. از نحوه فعالیت رسانه ها و حضور مدیران رسانه ای که حرفه و تخصصشان رسانه نیست، گله می کنند و می گویند گفت وگویی که تا این حرف ها زده شود و آتانی که به این کار تعلق ندارد، به کار خودشان باز گردند و فضا را به اهلیش واگذارند و این تنها راهی است که شاید بتواند رسانه های کشور را از وضعیتی که در آن قرار گرفته اند نجات داد و در نتیجه به بسط فضایی آزاد و حضور اقشار گوناگون در آن کمک کرد. مجید رضائیان، روزنامه نگار و استاد دانشگاه، آزادی بیان را اما اصلی اساسی و چند سوبه می داند که تضمین وجود آن می تواند عامل گسترش هر چه بیشتر تعامل اجتماعی و از سوی دیگر گسترش همبستگی در جامعه شود و از این رو شاید بتوان نسیبت مستقیم میان آنان جست امری که تاکنون نیز آنطور که باید و شاید در جامعه نهادینه نشده و از این حیث نیز همچنان نیازمند بررسی است. با رضائیان در محل کارش به گفت وگو نشستیم تا ابعاد گوناگون اثرگذاری رسانه های آزاد بر لایه های اجتماعی و امری چون همبستگی را مورد بررسی قرار دهیم.

• جناب رضائیان! دهموند بورک، نظر به پرداز انگلیسی در دوره ای رسانه ها را رکن چهارم دموکراسی می نامد. حال اگر بخواهیم بنابر این تعریف، نسبتی میان بسط دموکراسی و نقش رسانه های آزاد در آن، در نظر بگیریم، چه نسبتی است؟

سوال شما از نظر ساختاری به ۳ بخش تقسیم می شود. آزادی بیان، دموکراسی و نقش رسانه ها در این میان. مایلیم نخستین بخش را به صورت کامل تری مورد بحث قرار دهیم و در این راستا مایلیم تا کمی به نظرات ارسطو بپردازم، چرا که ارسطو نگاهش به مبنایی و اصول آن قدر عمیق است که در حال حاضر هم وقتی نظریه های بیان می شود، لازم است تا با نظریات او مقایسه شود، حتی نظریات افراد بزرگی چون هابرماس. اما ارسطو بحثی دارد درباره سیاست که البته به تناثر و نمایش بازی می گردد ولی از آن برای سیاست هم استفاده می شود. ارسطو می گویند، زمانی که شما می خواهید جایی را اداره کنید، نمی توانید با مدل آزادی افلاطون (استاد ارسطو بوده است) اداره کنید، به همین دلیل نیز باید آن را زمینی کنید. میانه تئوریزه است و باید آن را کاربردی کرد و لذا در رساله سیاست نیز ارسطو به چگونگی تعامل دولت با مردمان می پردازد و آن را در قالب یک فلسفه علمی و عملی می داند. به بیان می آید مدام با واژه ای چون قانون، امنیت ملی و... بازی می کند. آزادی بیان با هیچ واژه ای تعریف نمی شود. اینجاست که بار تعریف می شود و اینجاست که بار دیگر نقش آموزش پررنگ می شود که در نتیجه آن را حقوق تلقی کنیم و ذاتی بدانیم. کسی آن را اطلاع داده و حتی قانون نیز نباید برای آن حدود تعیین کند چرا که یک حق ذاتی است، اما شما وقتی حاکمیتی تعیین می کنید، می خواهید براساس آن قانون حاکمیتی خود حدود عملی تعیین کنید. بسر این اساس آزادی بیان رابطه تنگاتنگی با دموکراسی دارد. در کشوری که دموکراسی حاکم است، تمامی گروه ها دارای این حق هستند که به مطالبه گری این مورد بپردازند. البته در کشوری چون ایران بعد از انقلاب نیز می توان دموکراسی را تعریف و حتی آن را بومی کرد و مدل خود را ارائه داد. اما ذات امر این است که بفهیمیم که آزادی بیان می تواند به نهادینه شدن در سیاست، فرهنگ و... بینجامد. در اقتصاد می گویند بخش خصوصی باید رونق یابد، چرا که رونق بخش خصوصی می تواند به پروسه دموکراسی کمک کند، چرا که در برابر دولت حقوق خود را مطالبه می کند و در راستای بهبود کار خود به جامعه کمک می کند. در

حوزه فرهنگ و رسانه نیز همین طور است. این آزادی می تواند به افزایش حضور مردم بینجامد و از طرفی جایگاه آنان را نیز تثبیت کند. به این ترتیب با نهادینه شدن دموکراسی، حق آزادی بیان نیز نهادینه می شود و از سوی دیگر، حقوق کنشگران اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز تثبیت می شود. • صادر مقطعی از تاریخ کشورمان با آزادی بی قید و شرط رسانه ها به خصوص مطبوعات مواجهه بوده ایم. از جمله می توان به زمان محدودی میان صدور فرمان مشروطیت تا کودتای محمدعلی شاه و... اشاره کرد. این آزادی ها تا چه حد در ایجاد حس همبستگی در مردم اثر داشتند و آیا می توان آن را عاملی برای شکل دانه به تغییر در این مقاطع دانست؟

صادر مقاطع مختلف تاریخی همان گونه که شما به آن اشاره کردید، رسانه های کمالا آزادی را تجربه کردیم. اما باید به این نکته توجه کنیم که شما زمانی می توانید در خصوص مسأله ای به صورت علمی و عمیق بحث کنید که آن مسأله نهادینه شده و دارای ساختار باشد. در این صورت تثبیت شده و از گزند حوادث مصون است. جامعه ای که کمالا به توسعه فرهنگی و پس از آن به توسعه سیاسی - دست یابد، بالطبع توسعه فرهنگی پیش زمینه توسعه سیاسی است. در صورت وجود آزادی می شود چرا که آزادی بیان و حقوق مطبوعات از سوی مردم حمایت می شود چرا که آزادی بیان و حقوق مطبوعات از سوی مردم حمایت می شود چرا که آزادی بیان و حقوق مطبوعات از سوی مردم حمایت می شود...

چنانچه رفتار حرفه ای، عملیاتی شود و اهل این کار، تنها در آن حضور داشته باشند، تا توجه به نگاه حرفه ای می تواند در این زمینه مفید باشد. در صورتی که در این زمینه نگاه حرفه ای نباشد، این نگاه حرفه ای می تواند در این زمینه مفید باشد.

• از سوی دیگر بسیاری بر این باورند که این آزادی بیان در آن زمان تنها عامل هرج و مرج و نابسامانی شده است... این مورد را نیز می توان در همان ساختار قبلی تعریف کرد. به این معنا که چنانچه امری چون آزادی بیان، امری نهادینه شده و اصولی بود، افراد جایگاه خود و آنچه را که بیان می کردند را بهتر درک می کردند. آنچه در کنار آزادی بیان بسیار مهم است، بحث اخلاق است. این که آزادی بیان داشته باشی همراه با اخلاق. اخلاق هیچگاه نمی گوید که آن فرد را نقد نکنند، اتفاقا نقد درست و اصولی افراد خود عملی اخلاقی است. می توان آزادی بیان است. همراه با اخلاق چیزی از بین نمی رود. از سویی مشکلی که ما بسیار در کشورهایی چون کشور خودمان با آن مواجهیم این است که گمان نمی کنیم چنانچه از این حق حفظ و حراست کنیم، نه تنها برای ما، که برای مخالفان نیز وجود دارد. این حق درباره ای است، خطی نیست. حتی دو سوبه نیز نمی توان آن را تلقی کرد بلکه چند سوبه است. یک نفر صحبت نمی کند. همین امر است که عامل رشد می شود. بیان سطح دار وقتی بیان کسی برتر از کس دیگر است فضایی آزاد بیان می شود. همان گونه که کسی مانند ارسطو: ژاک دریدا و هابرماس، پس از بازده سیتامیر، مناظره ای در دانشگاه بر کلن داشتند، حرف های این دو با یکدیگر قابل مقایسه نیست اما در نهایت در فضایی آزاد بیان می شود. همین گونه که پیش از این نیز ذکر شد، آزادی بیان چند سوبه است. نخستگان صحبت می کنند، مردم مشارکت جمعی می کنند و صحبت می کنند و همچنین دولت نیز صحبت می کند.

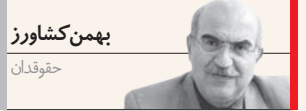
دقیقا، هر چند بی تأثیر نبودند اما این نیز مانند

• اما آزادی بیان در حوزه عملی، بديل بسیاری ديگر خلط شده است و از اين رو برداشته شده است... در این بحث آنچه بسیار مهم و پایه ای است این است که آزادی بیان برای آزاد است. زمانی که جمعی با یکدیگر زندگی می کنند و قرار است با یکدیگر زندگی اجتماعی شکل دهند و آن هم قانونمند باشند، برای این چهار چوب هیچ چیزی جز آزادی بیان موثر نخواهد بود در حقیقت می خواهیم بگویم که حتی قانون پایدار بماند. در کشورهای جهان با این قضیه برخورد می شود و زمانی که آزادی بیان سخن می آید مدام با واژه ای چون قانون، امنیت ملی و... بازی می کند. آزادی بیان با هیچ واژه ای تعریف نمی شود. اینجاست که بار دیگر نقش آموزش پررنگ می شود که در نتیجه آن را حقوق تلقی کنیم و ذاتی بدانیم. کسی آن را اطلاع داده و حتی قانون نیز نباید برای آن حدود تعیین کند چرا که یک حق ذاتی است، اما شما وقتی حاکمیتی تعیین می کنید، می خواهید براساس آن قانون حاکمیتی خود حدود عملی تعیین کنید. بسر این اساس آزادی بیان رابطه تنگاتنگی با دموکراسی دارد. در کشوری که دموکراسی حاکم است، تمامی گروه ها دارای این حق هستند که به مطالبه گری این مورد بپردازند. البته در کشوری چون ایران بعد از انقلاب نیز می توان دموکراسی را تعریف و حتی آن را بومی کرد و مدل خود را ارائه داد. اما ذات امر این است که بفهیمیم که آزادی بیان می تواند به نهادینه شدن در سیاست، فرهنگ و... بینجامد. در اقتصاد می گویند بخش خصوصی باید رونق یابد، چرا که رونق بخش خصوصی می تواند به پروسه دموکراسی کمک کند، چرا که در برابر دولت حقوق خود را مطالبه می کند و در راستای بهبود کار خود به جامعه کمک می کند. در

نگاه حقوقی

تبادل افکار عامل همگرایی مردم

بحث قرار می گیرد و بالاخره مردم یک اجتماع می فهمند که با یکدیگر در چه مسائلی تفاهم و در چه اموری تفاوت دارند. خاصیت این حالت این است که این تفاوتها و مغایر با به شکل معارضه و با پیشداوری و تکیه بر شایعات و شاید توهمها مورد بررسی قرار نمی گیرد بلکه در همه امور البته بهطور نسبی منطقی و عقلانیت حاکم می شود. داستان مشهور مولانا را به یاد بیآوریم در مورد افرادی که همه متقاضی خرید انگور بودند اما به لحاظ داشتن زبان های مختلف گمان می بردند که هر یک چیز متفاوتی می خواهند و همچنین داستان دیگر آن بزرگوار را در خصوص آنها که در تاریکی فیل را لمس می کردند و هر یک از آن تصویری دیگر گونه در ذهن می پرورند. آنچه که هم در این داستان ها و هم در نتیجه این بحث مشخص است، نقشی است که آزادی بیان می تواند در نزدیکی مردم داشته باشد. همزبانی و عرضه فکر بهطور آزاد ناچار به نزدیکی و همگرایی منتهی می شود و این فرآیند صرفا به آزادی رسانه ای می تواند تحقق یابد.



بهمن کشاورز حقوقدان

در اصل ۲۴ قانون اساسی، آزادی بیان و آزادی مطبوعات بیان شده است و در انتهای اصل مقرر شده جزئیات این موضوع در قانون عادی تعیین شود. این قوانین عادی عبارتند از قانون مطبوعات و قوانین مربوط به نشر کتب و همین طور تولیدات سمعی و بصری. آنچه نوشتاری در بیان مطالب آزاد باشند ناچار نوشته ها و گفته ها و آثار سمعی و بصری مردم را در معرض قضاوت احاد اجتماع قرار خواهند داد و این حالت نوعی تبادل افکار و ارتباط ذهنی و معنوی را در پی خواهد داشت که خواه ناخواه در تحلیل نهایی می تواند به وحدت و یکپارچگی منجر شود؛ براین ترتیب تفاوت های دیدگاهها بهطور واضح و آشکار مطرح می شود و مورد

ذره بین

فقدان آزادی بیان و گسترش تفکر زیرزمینی

زمانی که امکان بازتاب نگرش ها و دیدگاه مختلف در یک فضای آزاد و بدون تنش وجود داشته باشد، این امکان فراهم می شود تا مردم جامعه با نظریات دیگران آشنا شوند و همین باعث همبستگی اجتماعی می شود. آزادی بیان، آزادی قلم و آزادی اندیشه، محورهای اساسی هستند که اگر بهطور مناسب در اختیار گروه های مختلف قرار گیرند بدون شک می تواند گروه های مختلف را به یکدیگر نزدیک کند. اما وقتی یک نابرابری ایجاد شود و شعار «همه انسان ها با هم برابرند» تبدیل به یک شعار نمادین شود، بدون شک افراد از هم فاصله می گیرند. همین نابرابری ها که خود را در نداشته فضای لازم برای ابراز عقیده نشان می دهد، باعث می شود تا همبستگی از بین برود و مردم از طریق مرجع های غیر رسمی مثل شبکه های اجتماعی ابراز عقیده کنند. این که خیلی از اخبار در این چندسال اخیر از طریق شبکه های اجتماعی به گوش مردم می رسد و گروه های فکری زیرزمینی زیادی از طریق همین شبکه ها ایجاد شده، نشان می دهد که مادر بخشی از آزادی بیان در رسانه های رسمی دچار آسیب هستیم و همه اقشار با هر گونه خط فکری اجازه ندارند تا به راحتی به بیان آن چیزی بپردازند که فکری می کنند. متأسفانه رسانه در اختیار گروهی اقلیت قرار می گیرد و همین می تواند آسیبی باشد که به همبستگی و همگرایی افراد جامعه وارد می کند.



محمد رضار سولی سردبیر کتاب ماه علوم اجتماعی

کار رسانه و مطبوعات مبتنی بر آزادی بیان است. رسانه رکن چهارم دموکراسی است و برای این که پایه های دموکراسی تقویت شود، لازم است تا آزادی در گفتن و نوشتن وجود داشته باشد. رسانه ها بازتاب دهنده حرف مردم هستند. آنها می توانند عقاید گروه های مختلف اجتماعی و سیاسی را در جامعه منعکس کنند. نبود آزادی بیان بهطور شایسته و برابر برای همه گروه ها، باعث بهرهمندی گروهی از این امکان می شود و گروهی دیگر را به حاشیه می برد. این اتفاق باعث می شود تا گروهی در جامعه پررنگتر شود و برخی گروه ها محجور واقع شود. وقتی می گوئیم جامعه از افکار مختلف سیاسی و اجتماعی شکل گرفته است یعنی باید امکانی برای ارایه این نظریات مختلف هم در نظر گرفته شود. وقتی رسانه آزاد وجود داشته باشد و رسانه های دیداری و شنیداری به صورت آزادانه بتوانند دیدگاه های مردم را منعکس کنند همین اتفاق باعث می شود تا یک وحدت رویه بین استانداردهای جامعه شکل بگیرد. همین رسانه در سال های از تاریخ ایران از دست خارج شده و در نهایت آن اصول استاندارد برایش رعایت نشده و درگیر مسائل گوناگون سیاسی و... شده است. در نتیجه اثرگذاری لازم را نیز برجا گذاشته است. چرا که بسیاری از اسانسورهای مطبوعاتی خود روزنامه نگار نبوده و نیستند و در نتیجه درکی از این حرفه ندارند و به دلایل گوناگون و منافعی که در این کار است به آن می پردازند و گاهی روزنامه نگاران نیز مجبور می شوند تا به آنها تن دهند. اما باید بگویم چنانچه رفتار حرفه ای عملیاتی شود و اهل این کار، تنها در آن حضور داشته باشند، تا توجه به نگاه حرفه ای می تواند در این زمینه مفید باشد. در صورتی که در این زمینه نگاه حرفه ای نباشد، این نگاه حرفه ای می تواند در این زمینه مفید باشد.

ادامه از صفحه ۹

رسانه های مکمل و همبستگی اجتماعی

اگر بخواهیم آزادی بیان در رسانه ها منجر به همبستگی اجتماعی شود لازم است از همه مدل ها و فرم های رسانه ای استفاده کنیم. یعنی رسانه های مختلف باید مکمل هم باشند و هر رسانه ای در جایگاه خودش می تواند باعث افزایش همبستگی اجتماعی شود. رسانه مکتوب به یک شکل می تواند چنین کاری را انجام دهد. رسانه صوتی و تصویری نیز به نحوی دیگر، همچنین رسانه های اجتماعی که در قالب اینترنت فعالیت می کنند و حتی رسانه های همراه، نظیر تلفن های همراه نیز می توانند در همبستگی اجتماعی نقش داشته باشند. همه اینها می توانند به نحوی کار کرد خودشان را در همبستگی ایفا کنند و یک مجموعه رسانه ای در خدمت توسعه همبستگی اجتماعی داشته باشیم. نمونه باز رسانه های مکتوب که باعث همبستگی اجتماعی می شوند از نتایج سال ۱۳۹۲ و پیرسوزی گفتیم. اعتدال، تبلور یافت که در این خرداد اجتماعی هم مطبوعات هم رسانه های اجتماعی و هر رسانه های واقع می شود و به مرور مخاطبانی با رویکردها و انتخاباتی پرشور و مدبرانه سوق دهد. در مورد نقش شبکه های اجتماعی و اینترنت نیز باید گفت در بیشتر جوامع امروزین، چنین رسانه های نقش تاثیرگذاری دارند، در ایران نیز که جامعه ای جوان است نقش شبکه های اجتماعی و اینترنت را نمی شود کتمان کرد. زیرا این جمعیت جوان قلمرو اصلی فعالیت و بهر مندی رسانه ای شان همین شبکه های اجتماعی است. از مشاهدات میدانی چنین بر می آید که به نظر می رسد این رسانه ها توانسته اند تاثیرات زیادی را در همبستگی سطوح ملی و بین المللی ایجاد کنند. نهنوش همین انقلاب هایی است که با عنوان بهار عربی می شناسیم و مهم ترین ابزار برای ایجاد همبستگی بین مردم در این رخدادها فضای مجازی و شبکه های اجتماعی بوده است.